

در بیان طغیان
نواب شاهزاده حسینقلی خان ثانی
برادر خاقان گیتی ستان حضرت فتحعلی شاه قاجار و
حرکت اردوی همایون اعلیٰ به جانب عراق و
اصلاح این فساد عظمی و داهیه کبری

در ضمن حال صادق خان شقاقی و هزیمت او مرقوم شد که به واسطه ظهور خدمت و بروز شجاعت نواب حسینقلی خان ثانی برادر حضرت پادشاه جم جم جاه کامکار به حکم کارگزاران دولت ابد مدت، حکومت مملکت فارس و کوهکیلیویه و لارستان و سایر مضافات از شاهزاده نواب محمدعلی میرزا انتزاع و به ملازمان حسینقلی خان اختصاص یافت، و جناب معظم الیه در کمال اجلال و حشمت و شوکت به ایالت فارس و ملک جمشید شتافت.

تمامت امرا و ارکان و اعیان سر بر خط اطاعت او نهادند تا رفته رفته در آن ملک تسلط حاصل کرد، پوششهای دیبا و خورشهای زیبا و مرکبهای تازی و محبوبه‌های شیرازی، و ساده‌های مطوق و باده‌های مروق، و شاقان گوی باز و غلامان اسب انداز آماده و فراهم شدند. لولیان لعاب و شاهدان رقاص همه شب در خلوت خاص تا هنگام صبح به تجرع راح حاضر بودندی و در حالت سکر و سرمستی هر کس از سرمستی به مدهانه و خدیعت خوش آمدی راندی، و هر مطربی در توصیف فروسیت و لیاقت و شجاعت آن امیرزاده برنا نظمی مهیج همی خواندی تا شاهزاده جوان را ندمای جاهل و رفقای فاسد به وسوسه ارتکاب بعضی اعمال و افعال و مفاسد در افکندند.

آن جوان دلیر یگانه و امیر نجیب فرزانه را به تمویهات نفسانی و تسویلات شیطانی اغرا و اغوا کردند و در مجالس مشاورت و محافل محاورت تصدیقات خالی از صداقت و تحریصات عاری از حقیقت کردند و به واسطه غرور جوانی ملتفت نگردید که آن تحریک را مأل ملامت و آن تعریک را حاصل ندامت و خجالت خواهد بود.

و در آن ایام حضرت شهریار کامکار فتحعلی شاه در آذربایجان به انتظام آن حدود و سامان می پرداخت و محمدخان زند در عراق عجم فتنه برانگیخته بود و به حکم حضرت شهریاری و رعایت قواعد مملکت داری جان محمدخان قاجار دوگلو که امیری بود معظم به نظم ولایات لارستان و سرداری آن بلاد و سامان مأمور بود، لهذا خان خلاف پیشه جلالت اندیشه به خیالات خام مُلکستانی و حکمرانی در افتاد، نخست جان محمدخان قاجار را که در آن نواحی [۱۱۴۱] بود به مُلک فارس خوانده منظورش متابعت او بود، او از مکتون ضمیر آن امیر کبیر تفرسی کرده به فارس نرفته راه عراق برگرفته با ابوابجمعی خود راه اصطهبانات بسپرد و به یزد و کاشان تاخت.

نواب حسینقلی خان چون جان محمدخان را به تکلیف خود راغب ندید و حرکت او را از لارستان به یزد و کاشان شنید، عزم ایلغار بر وی کرده همانا به گردش نرسید. و او از آن حدود با جنود خود گذشته بود چون به آباده عراق رسید مسموع شد که جان محمدخان قاجار از لار به عراق فرار کرده، لهذا در آباده اسباب مخالفت را آماده کرده سپاه خود را از فارس احضار فرمود.

و ربیع خان مروالدشتی که از وجوه عمال معتبره فارس بود با رستم خان بیات به محارست و محافظت فارس مأمور، و چون در هنگام طغیان از فارس میرزا نصرالله علی آبادی مازندرانی که دبیر امین و وزیر مهین او بود و از جانب خاقان کامکار در آن مُلک فرمانگزار، بر حرکات سخیفه و خیالات عنیفه او واقف گردید و او را در آن باب و آن ذهاب و ایاب تمکین نمود، بلکه ممانعت و مناصحت فرمود، لهذا او را و آقا محمدزمان برادر اعتمادالدوله حاجی ابراهیم خان شیرازی صدراعظم پادشاه ایران را با میرزا اسمعیل کوتوال شیراز مغضوب کرده حکم به کور نمودن آنان کرد و آن عقلای ثلثه مکفوف البصر شدند؛ و شیراز را به رستم خان بیات سپرده و بسته آغروق خود را به عهده میرزا علی کرایلی محول کرده که به ایزد خواست رساند و خود به اصفهان عزیمت کرد، و در اواسط ماه محرم الحرام وارد اصفهان گردید و چنان ظاهر می ساخت که به عزم شرفیابی رکاب مستطاب حضرت شاهنشاهی این یاساق و یورش از فارس به عراق اتساق یافته. و بدین تدبیر رقیه دولتخواهان پادشاه جم جاه گیتی ستان قاجار را بر رقیه طاعت و چنبر اطاعت در می آورد.

بزرگان و پیشکاران عراق که سابق بر این از مخالفت محمد خان زند و مؤالفت آن امیر منافقت پیوند صدمات سدیده و زحمات عدیده خورده و یافته و دیده بودند، از وقوع این واقعه عجیبه و سنوح این سانحه غریبه بهراسیدند، و خایف و متوحش گردیدند. حاجی محمد حسین بیگلربیگی اصفهان که بعد از اولاد باقر خان خراسکانی به ایالت و حکومت آن شهر مشهور مفتخر و مسرور بود، قبل از ورود او عبدالله خان مهین فرزندش را با عیال به جانب یزد و نائین روانه نمود و خود با محمد علی خان قاجار در خارج اصفهان منتظر همی بود که از حضرت خاقانی حکمی در این باب صدور یابد تا دولتخواهان تکلیف خود را در ممانعت و معاونت دریابند.

و در هنگامی این اخبار وحشت آثار به عرض امنای دولت جاوید مدت رسید که موکب نصرت کوکب پادشاهی به عزم تسخیر شروان و داغستان تصمیم و از خوی روانه آن حدود بود، چون با وجود ظهور این اوضاع مجانبت از ایران و دوری از تختگاه مخالف روبه حزم بود، خاقان کامکار امیر کبیر سلیمان خان را به نظم بلاد آذربایجان مامور و خود عزیزمت عراق فرمود.

ذکر وقایع متنوعه |

و در محال ارونق، محمد خان بن زکی خان زند را مقید و مکفوف به حضور اعلی آوردند. و چون پدرش اعظام چارده کلاته را در حین سرداری استراباد و مازندران قتل کرده بود و کله مناری یادگار خود را از رؤس دولتخواهان بر ساخته؛ و درین ایام تفنگچیان هزار جریبی دودانگه چاردهی که سر دسته گان ایشان از اقارب پدر مؤلف این دفتر بودند به شرف التزام رکاب نصرت مآب اختصاص داشتند، خاقان گیتی ستان کامکار قاجار، محمد خان را بدان گروه داد که به کیفر مکافات آبا و اجداد خویش او را به یاسا رسانند. آن طایفه عالی همت را از قتل آن کور عار آمده او را قابل قصاص ندانستند و رها کردند و او به گدائی و بینوائی به بصره رسید. و هم در آن بلاد به خفت و خواری جان داده در خاک متواری شد.

و هم از جمله وقایع آن ایام آمدن امیرزاده ابوالفتح خان بن ابراهیم خلیل خان

جوانشیر قراباغی بود که در منزل میانج به حضور حضرت شهبازی استسعاد یافت و مورد الطاف خاص پادشاهانه گردید، و حسب الامر شاهزادگان عظام کرام نواب عباس میرزا و محمد قلی میرزا و محمد ولی میرزا و حسینعلی میرزا در عرض راه به حضور اعلی شرفیاب شدند و به دارالسلطنه طهران باز آمدند، و موکب نصرت کوکب پادشاهی عزیمت عراق فرموده راه فراهان برگرفت و به قلع و قمع فتنه حسینقلی خان پرداخت.

و مقارن این حال مشهود شد که محمدولی خان قاجار سردار عراق که در بروجرد با جماعتی از سپاهیان می زیست با نواب حسینقلی خان موافقت جسته، از استماع این اخبار منافقت آثار مزاج مبارک حضرت پادشاه قاجار متغیر و بر آشفته گردیده، دریای غیرتش متموج آمده با دریا دریا افواج عمان امواج بوادی عراق را به سنابک خیول نصرت شمول فرو کوفت؛ و اخبار نهضت موکب پادشاهی متدرجاً و متواتر مسموع حسینقلی خان قاجار همی شد، و دغدغه و ولوله در خاطرش همی افزود و در فکر چاره کار خویش همی بود، و او را به تحریک و ترغیب مفسدان فتنه اندیش از اصفهان به فراهان عزیمت رفت.

در ذکر

سرکشی امیر سلیمان خان قاجار و

مقابله پادشاه والا جاه [۱۴۲] فتحعلی شاه قاجار با

نواب حسینقلی خان و اصلاح آن ولا

مقارن این صادرات غریبه و واردات عجیبه معروض رای ملک پیرای حضرت شهباز کامکار خاقان قاجار افتاد که بعد از حرکت از خوی و گذاشتن امیر کبیر اعتضادالدوله سلیمان خان قاجار سردار در آن حدود، اهریمنان فتنه جوی و دیوان شیطنت خوی او را به مخالفت پادشاه سلیمان جاه تحریص و تحریض کرده به وسوس شیطنانی و نفاثات نفسانی آن گروه خناس پیشه ابلیس اندیشه فریفته گردیده است و علی همت خان کلیائی و خان باباخان نانکلی و سایر سرکردگان ایلات و دستجات ابواب جمعی او، او را از خوی و آذربایجان حرکت داده به جانب

دارالسُلطنه همی آرند و گوش در راه اخبار فارس و عراق دارند که اگر سانحه‌ای اتفاق افتد، اعتضادالدوله نیز در تسخیر مستقر سلطنت ساعی و جاهد گردد تا پس از آن اقتضای وقت چه باشد.

خاقان سکندرشان قاجار را از استماع این گونه اخبار تعجب حاصل شد و از اندیشه برادر و طمع خالوزاده با عدم استعداد متخیر بود و به ترانه این بیت تکرار همی کرد که گفته‌اند:

نظم

اگرچه شعبده‌باز است چرخ این نکند که شاهباز برآرد ز بیضه عصفور
 فتنه سلیمان خان را به منشوری سه چار که به سرکردگان نگاشت فرو نشانید و
 اعتنائی بدان نفرمود، ولی از کار برادر نفاق سیر خالی از اندیشه نبود و آتش خشم و
 سخطش هر لحظه سرکش تر همی شد، و مانند آتشکده زردهشت و آذربرزین در
 خرگاه و برزین سوزنده و فروزنده بود، چه از برادر اقرب و انسب نشاید جست،
 چون کهنتر برادر چنین کند بر ادعای چه اعتماد باید کردن.

علی الجمله موکب نصرت کوکب پادشاه پادشاهان در چمن ساروق من قرای
 فراهان نزول گزید و روزی دو انتظام کتائب و استجمام رکائب را او تراق فرمود، و در
 آن منزل سعادت آمود، مهدعلیا و سترکبری بلقیس رابعه سیرت و مریم آسیه سریرت
 والدة ماجده پادشاه نصرت همراه از حادثه کهنتر فرزند دلپند آگاه آمد و از
 دارالسُلطنه طهران منع و نصح وی را به عراق راند و آیات و نکات اندرز و پند بر آن
 فرزند برخواند، معلوم شد که حکومت فارس و مداخل آن ملک مخارج او را مکنی
 نیست و در کرمان نیز طمع کرده، لهذا در چال سیاه به حضرت سلطنت آمده نیت
 کهنین فرزند را استدعا کرد. خاقان بی همال چندان مضایقت نفرمود.

بعد از رجعت حسینقلی خان بدین نیز راضی و قانع نیامده عراق را نیز ضمیمه
 خواست؛ بلکه دعوی مشارکت در مُلک کرد و صفوف جدال برآراست و در فریه
 مشیجان و کمره، کمر مقابله و مقاتله بر میان بسته به اظهار جسارت شنلیک زنبوره
 برگردون گردان متوصل ساخت، لهذا خاقان گیتی ستان قاجار چون از نصایح او
 نومید گردید فرمود:

بیت

به جایی که بدخواه خونی بود تواضع نمودن زبونی بود
 و خواه و ناخواه و کام ناکام تن به مدافعه برادر شغاد فن در داد، حرمخانه و
 جواهرخانه و آغروق و بنه زایده بی فایده را با امیر صداقت مسیر مهدیقلی خان قاجار
 قوینلو و جناب صدر اعظم حاجی ابراهیم خان شیرازی به قلعه حاجی طاهر روانه
 فرمود، و عزم رزم جزم کرد و از آن منزل با سپاهی سبای و نخبه چون شیران غضبان
 به حرکت در آمد و در دو فرسنگی اردوی حسینقلی خان برادر کهتر خویش نزول
 اجلال گزید.

و در بیست و هشتم صفر المظفر از دو جانب صفوف قتال و جدال آراسته شد و
 گرد میدان معرکه بر سپهر بلند برخواست گردید و با آنکه لشکر پرخاشخر حسینقلی
 خان در عدت از جیوش دریا خروش حضرت خاقان گیتی ستان افزون بود، شهریار
 دریادل عالی همت صافی فطرت آن عرصه رزم را مسند بزم تصور می فرمود و پهنه
 مصاف را حجله زفاف می پنداشت ولی بنا بر رعایت مقام دیگر باره به کهین برادر به
 مهر و قهر و وعد و وعید پیغام فرستاد:

نظم

مزن پنجه با شیر جنگ آزمای	که ای طفل ناپخته خام رای
منه گام گستاخ در کام شیر	جوانی مکن گرچه هستی دلیر
همی آب شرمم به چهر آورد	دل من همی بر تو مهر آورد
ز جایم مبر تا بمانی به جای	درستی رها کن به نرمی گرای
که نتوان از آن میوه ای ریختن	به شاخی چه باید در آویختن

چندانکه پیامهای نرم همی فرستاد، درشتیهای آن جوان ناکار دیده همی افزود تا
 صفوف صنوف سپاه از سواره و پیاده و توپخانه و زنبورک و تفنگ و تیغ و خدنگ
 آراسته آمد. تمساحان البرز برز دهان به بلع باز کردند، و ماران مورخوار آتشبار زهر
 گدازنده ناب در بن انیاب درآوردند، کمانهای کوزپشت از تیرهای خدنگ استعانت
 جستند و افاعی زره شکاف از کهوف غلاف بیرون خزیدند، دم دمامه و شندف و
 غریو شیپور و دف بر فلک گرایان شد و فتیله های توپ و تفنگ سرگرم آتشباری آمد،
 جهان پر از تزعزع و سپهر پر از تشعشع گردید. چون خونریزی و فتنه انگیزی در میانه

دو برادر با جان برابر با حضور مادر مهرگستر کاری آسان و سهل نبود از هیچ طرف احدی در آغازیدن جهاد و آغالیدن فساد تقدم و تبادر نمی نمود و مهد علیا شوریده [۱۴۳] خاطر و سوگووار و آسمیه سر و اشگبار به تشفع و توسط همی کوشید.

چون حسینقلی خان مهره امید خود را در ششدر حرمان و رنج خویش را از تفقد پادشاه دوران درمان دید، استیمان و استشفاع جسته میرزا موسی منجم‌باشی گیلانی به اصلاح ذات البین واسطه و برزخ ذوجهتین گردید و محمد ولی خان قاجار به وجه مال المصالحه هدف سهام تلف و ملام آمد، کھین برادر در عین مقابله و صف‌آرایی از صف سپاه جدا شده با تنی دو از شفعا به حضور پادشاه والا جاه آمد، به تلتیم رکاب نصرت مآب و تعظیم وجود مسعود اظهار تضرع و تخشع نمود. پادشاه بنده پرور مرحمت گستر نیز جبهه او را بوسه داده ویرا در برگرفت، و میدان رزم به ایوان بزم تبدیل یافت، رؤسای سپاه ویرا امرای دربار میزبان شدند و هر یک را به خیم خود مقام دادند و آن سپاه قاهر مقهور گردیدند و مانند قطرات در امواج بحر ذخار مطموس و مستور شدند. پس از هفته‌ای از فراهان به طهران مراجعت اتفاق افتاد و این فتنه بر خواسته بنشست و اعتضادالدوله سلیمان خان نیز به خدمت اعلی آمد.

ذکر حال

امیر سلیمان خان اعتضادالدوله و آمدن به خاکبوسی پادشاه کامکار

سابقاً ایراد یافت که از اخبار خروج محمدخان زندو داعیه حسینقلی خان قاجار، اعتضادالدوله سلیمان خان سردار که مامور به توقف خوی و آذربایجان بود از قفای اردوی پادشاهی همی آمد و مترصد اخبار همی بود و در میانج نزول کرد؛ و از مقویات اتهام وی یکی آن بود که در منزل درگزین، حسین خان پسر علی همّت خان کلیائی که از ملتزمین رکاب نصرت مآب خاقانی بود بی ترخص سلطانی با حیدر مرادخان برادر خان بابا خان نانکلی که پدران ایشان در رکاب اعتضادالدوله بودند فرار کرده از اردوی پادشاهی به نزد سلیمان خان رفتند و سلیمان خان ایشان را

نگرفته باز پس نفرستاد و خود نیز به حکم پادشاهی از قفا به جانب طهران همی آمد، لهذا تهمت مدعیان مشمول بر صحتی و محمول بر علّتی شد.

لاجرم بعد از اطفاء نایره افساد نواب حسینقلی خان و هلاک محمدخان زند و گرفتاری محمدولی خان قاجار و انتظام امور دولت ایران منشور قضا ظهور به امیر کبیر سلیمان خان اعتضادالدوله قاجار شرف صدور یافت، و محمدحسن بیک کتول غلام خاصه پادشاهی به احضار پنج نفر از مفسدان فراری رفت، نصرالله خان قراگزلوی همدانی با طایفه خود به نواحی همدان مأمور شدند و عبدالله خان اوصانلو حاکم خمسه به خمسه و خوی رفت، و خوانین الواریه که مایه افساد بودند از نزد سلیمان خان اعتضادالدوله متفرق شده به بلوکات خمسه زنجان رفته به عبدالله خان متوسل شدند.

و همچنین بعد از سانحه حسینقلی خان و متابعت او به حضرت خاقان گیتی ستان محمد ولی خان سردار عراق که طمع ریاست کرده بود موجب سیاست شد و محمدعلی خان قاجار قوینلو به سرداری فارس مأمور گردید و نوروزخان عزالدینلو ایشک آقاسی باشی پادشاهی به سالاری صفحات خوزستان و کوهکیلویه مسرور شد، و حسینقلی خان قوینلو سه سالاری کرمان یافت، لهذا سلیمان خان اعتضادالدوله بر حسب امر اعلی در اخذ و قید و ارسال مفسدین خمسه ناچار بود. علی همت خان کلیائی و پسرش حسین خان که از رکاب پادشاهی گریخته بود با خان بابا خان نانکلی و دو نفر دیگر از مفسدین خمسه را از خمسه مأخوذ و مأسور و مقید و مغلول با عریضه ارادت فریضه ارسال داشت و به بعضی معاذیر متمسک شد.

و چون بی استیذان حضرت خاقان از خوی استعجالاً به جانب طهران آمده بود و طبع مبارک پادشاهی از این کار سست و عمل سقیم ناتندرست از او رنجشی داشت، خود نیز با بقیه سپاه ابوابجمعی خویش راه ری در پیش گرفته وارد شد و یکسر به سر طویله اسبان خاصه پادشاهی رفته، چنانکه رسم مشوشین و خائفین است در اصطبل مبارکه پادشاهی بر سر کمند فرود آمد و معروض داشت که:

مرا تقصیری در خدمت روی داده و معذور بوده‌ام و مقصر نیستم، چون در عراق و فارس مدعیان بیگانه و خویش خروج کردند توقف

در آذربایجان و سرحد خوی را مصلحت وقت ندانستم و به جانب عراق باز آمدم که مبادا وهنی اتفاق افتد، و در آذربایجان یا عراق فتنه‌ای حادث شود؛ والا قطع نظر از یگانگی و اتحاد قرابت ایلّیت همیشه موروثاً و اکتساباً تابع و دولت‌خواه این دولت علیه عالیّه بوده‌ام و خواهم بود.

حضرت خاقان گیتی ستان امیر سلیمان خان اعتضادالدوله را به حضور خواسته با او مجلس پژوهش و نکوهش برآراسته بالاخره بر آن مقرر شد که چون امرا و خوانین ابوابجمعی مرا عیال در دارالخلافت ری بودند بعد از بعضی اخبار عزیمت ری کردند و من ناچار بدانها موافقت جستم که مبادا محکوم و متبوع من نباشند و از گرد من چون گرد از صرصر بپاشند. حضرت خدیو مؤید به براهین حکیمانه معاذیرش را رد فرمودند و خطایش را موجه و مبرهن و ثابت و متیقن نمودند، ولی خامهٔ عنف بر نامه جرایمش برکشیده او را از مقامی که داشت به پایه اعلی مرتبه قیام و قعود داد و محرکین وی را به یاسا و سیاست رسانید. و علی همّت خان کلیائی و بعضی مفسدین را [۱۴۴] بر دهان خمپاره آتشباره لقمه آسا مقام داد و به هوا فرستاد و محمد ولی خان قاجار سردار دولو را که مخالفش با خاقان گیتی ستان و مؤالفش با نواب حسینقلی خان به ظهور و شهود انجامیده بود، پس از قدری تخفیف و تخویف از محبس برآورده به امیر کبیر میرزا محمدخان بیگلربیگی قاجار دولو ببخشود و جانبخشی فرمود.

و چون علی همّت را به دهان خمپاره نهادند و با پسرش حسین در خاکساری آتش بر باد دادند، رفقای ثلثه او را که محل بحث بودند یعنی خان بابا خان و حیدر مراد خان نانکلی و عبدالله خان افشار خمسه‌ای را مکفوف البصر بلکه محروم الاثر کردند و گلزار مُلک و مملّت از خس و خوار وجود بی بود مفسدین پرداخته آمد و کار مُلک بر نهجی احسن و اکمل منتظم و ساخته گردید.

در بیان
بعضی از سوانحات و واقعات
سال یک هزار و دو بیست و سیزده
(۱۲۱۳ هـ / ۱۷۹۸ - ۱۷۹۹ م) و
مأموریت امرای عظام و سرداران کرام به انتظام
ممالک محروسه ایران

چون از اخبار ارجوفه طغیان نواب حسینقلی خان و دیگران اختلالی در بلاد ایران ظاهر گردید، مفسدین فی الارض که قلع و قمع آنان بر ذمت همّت جلالت ابد مدّت شرعاً و عرفاً فرض بود، از هر گوشه سر برآوردند و اظهار گردنکشی کردند. از آن جمله افاغنه ساکن اماکنه سیستان انتهاز فرصت کرده بر سر کرمان آمدند و آن شهر را به تصرف گرفتند. لهذا چنانکه مرقوم شد، حسینقلی خان قوینلو به سرداری کرمان رفت و افاغنه را از کرمان بیرون کرد و محمدعلی خان قاجار قوینلو به فارس رفته محمد ربیع خان مرو دشتی از عمال فارس را گرفته پانزده هزار (۱۵۰۰۰) تومان از او جریمه گرفته و او را به کحل عمی مکحول کرده؛ و نوروزخان، کوهکیلیوه را مضبوط نمود و علی خان قاجار را که نواب حسینقلی خان از کوهکیلیوه احضار و به دستگیری بوداق خان غیاث‌وند و طایفه او گرفته در بند داشتند از قید رها شد و به سلامت به حضور حضرت خاقانی آمد و معزز و مکرم گردید.

و هم از آن جمله اسحاق میرزا بن حیدر میرزا بن شاه اسمعیل از احفاد خلیفه سلطان مازندرانی، داماد شاه عباس صفوی ثانی بود که کریم خان زند به نام وی ملک ستانی می نمود و بعد از استقلال او در آباده فارس عالم خراب را به درود کرد و اسحق میرزای مذکور در این ایام فترت یعنی پس از شهادت خاقان سعید شهید به

میان جماعت بختیاری رفته او را دست آویز کرده به راهزنی و سرقت می پرداختند، بعد از ندامت آن گروه و رها کردن وی، او به میان طایفه ممسنی شولستان رفته به دزدی و فساد داعی و ساعی بود، محمدعلی خان قاجار او را گرفته مقید و مأسور روانه دربار شهریار کرد، و به حکم حضرت خاقان فریدون شان او را ضحاک وار به دماوند برده محبوس همی داشتند و پس از سالی دو سه به توسط اشرف خان دماوندی که سیدی شریف بود مستخلص شده به اصفهان رفت و از ادرارخوران دولت ابد مدّت خاقانی شد.

ذکر مراجعت

نواب شاهزاده محمود میرزای افغان ولد تیمور شاه ابدالی به جانب هرات و شرح حال وی

سمت تحریر یافت که نواب محمود میرزای افغان به دولت حضرت خاقان کشورستان ملتجی شد و در کاشان متوقف آمد، بعد از این حادثات و رفع غایلات عریضه به حضور خاقانی نگاشته ارسال داشته مجمل و اجمل آن نگارش این بود که:

مقرر شود که این امیدوار به معاونت بعضی از امرای خراسان به وطن مالوف توجه نمایم و در هرات منتظر مقدم ظفر توأم پادشاه ظلّ الله و مصمم خدمتگزاری فتوحات کابل و بلخ و طخارستان و قندهار بوده باشم.

لهذا خسرو جم جاه او را رخصت انصراف داده، آقا بابا خان یساول لک را به میهمانداری او مأمور و به میر حسن خان طبسی و مصطفی خان ترشیزی و میر علی خان عرب خزیمه و اسحق خان تربتی احکام قضا نظام در موافقت و معاونت او شرف اصدار یافت که هر یک یکهزار (۱۰۰۰) نفر سواره گزین برداشته در رکابش حاضر باشند و از جیش او تخلف نورزند و از راه بزد روانه شد و روی به هرات نهاد. شاهزاده قیصر بن شاه زمان افغان که از جانب پدر خود به حکومت فراه و هرات

مستقل بود، چون از آمدن عم خود آگهی یافت با دلی پر غم به مدافعه او شتافت، شاهزاده عاقبت محمود با اجناد نصرت جنود بر برادرزاده حمله و غلبه کرده او را در هم شکست و به حصار هرات منهزم کرد، اهالی آن حدود بر سر محمود گرد آمدند، قیصر میرزا شهر را گذاشته و به صحرا رایت فرار فرارسته، هرات به تصرف او اندر آمد و لشکریان پادشاهی را عذرخواهی کرده بازگردانید و در آن ملک بیارامید.

ذکر آمدن

جعفر قلی خان دنبلی به خوی و سلماس و محاربه با حسینقلی خان بن احمد خان دنبلی برادر اکبر خویس و سایر سوانح اتفاقیه

قبل از این شمه‌ای از تخالف جعفر قلی خان بن احمد خان دنبلی حاکم خوی با برادر اکبرش حسین خان دنبلی که از خدمتگزاران صادق‌العقیده دولت جاوید عدت خاقان کسری شوکت قاجار فتحعلی شاه کامکار بود، مرقوم افتاد که در دیار بایزید و ماکو و شکاک بدان طایفه پیوسته بود و انتظار وقت و فرصت همی برد. در این ازمنه که قصه انقلاب عراق و فارس و مخالفت حسینقلی خان بروز [۱۴۵] کرد و هر صاحب داعیه‌ای از بیغوله و ناحیه‌ای سر برآورد، جعفر قلی خان نیز جماعتی از اکراد یزیدی و شکاک‌ی فراز آورده، عزیمت تسخیر بلده خوی را تصمیم داد.

حسین خان از حسین قلی خان بیگلربیگی استعانت و استمداد جست، او نیز عیسی خان و عسکر خان را با عساکر موفور روانه کرد، چون جعفر قلی خان از سپاه ارومی مستحضر شد با آنان مقابله کرده غلبه یافت و تا دروازه ارومی در قفای آن گروه شتافت و نهب و غارت و قتل و اسارت تمام در اطراف و اکناف آن شهر به ظهور آورد و به جانب خوی روی کرد. حسین خان بیگلربیگی خوی کس فرستاده، محمد حسن خان جوانشیر را با عباسقلی خان کنگرلو به معاضدت و مظاهرت خویش به قلعه خوی خواند، و در وقتی که جعفر قلی خان به جولکای خوی رسید، آتش جدال و قتال اشتعال گرفت و هزیمت یافتند و به حصار خوی باز آمدند، و محمدخان ایروانی قاجار با لشکر بی‌شمار تا کنار رود ارس در رسیدند، دیگر باره

جعفر قلی خان بی‌محابا بر سر ایشان تاخت و به هزیمت رفتند.

میرزا محمد خان قاجار قیاقلو که با جیش شقاقی در آن روز نرسیده بود به مقابله جعفر قلی خان در آمد، او نیز ثبات نورزیده مغلوباً فرار گزیده، حسین خان دنبلی از تهور و جسارت و پردلی برادر دلیر خود شرحی به دربار شوکت‌مدار حضرت شاهنشاه قاجار معروض داشت، به اشارت پادشاهی، ابراهیم خان بن جان محمد خان قاجار دولو پنج هزار (۵۰۰۰) سوار رکابی برداشته به اتفاق سپاهیان آذربایجان به مدافعه جعفر قلی خان و معاونت حسین خان روانه شد، ابراهیم خان و احمد خان مراغه‌ای در چمن یام مقام گرفتند و جعفر قلی خان از آمدن سپاه آگاه گردیده قصد محاربه وی کرده از مرند به حرکت در آمد. حسین خان سردار را اخبار کرده از کوه غازان به حوالی خوی در آمد و حسین خان نیز با سپاه خود به سردار پیوست و جعفر قلی خان از غایت غرور و تهور بی‌اندیشه و تصور عزم مقابله و مقاتله جزم کرد.

در روز یازدهم رجب المرجب مستعد پیکار و کارزار شدند در سه فرسنگی خوی به یکدیگر تلافی کردند و در کنار رودخانه‌ای که در میانه بود تقارب و تحارب گزیدند، جعفر قلی خان از آب گذشته در تصادم تقادم ورزید و از دوروی جنگ در گرفت، از طرف حسین خان سردار دو عراده توپ آتشبار بر گردون‌گردون رفتار متحرک بود که گفتی دو عفريتند بر تلال یا دو جبل بر فراز جبال به او باریدن اعدا چون از در موسی دهان گشاده بودند به آتش فشانی در آمدند، و صفوف جنود فراغنه اکراد را بر یکدیگر بر زدند، تیرها چون مرغان صاید به اصطیاد سایق و فاید پرگشادند و نیزه‌ها چون افعیان لادغ بگزیدن راکب و راجل قد کشیدند، باران گلوله نیسان را خجالت می‌داد و تابش شمشیر برق خاطف را منفعیل می‌کرد.

ابراهیم خان قاجار سردار خلیل وار از آن آتش تیغهای آتشبار پروا نکرده خود را بر سپاه جعفر قلی خان زده مستغرق دریای آتش سرکش می‌گردید و خود را مظهر ثانوی مخاطب فحوای یا ناز کونی بزدا و سلاماً علیٰ ایزاهیم^۱ می‌دید، حسین خان و میرزا محمد خان قیاقلو نیز خود را بر صف سپاه اکراد یزیدی و شکاک زدند و جنگی عظیم و طویل وقوع یافت تا آخر الامر ابراهیم خان سردار بر جنود فراغنه نخوت

۱. سوره انبیاء، آیه ۶۹: ای آتش بر ابراهیم سرد و سلامت باش.

نمارده سلطوت نمرودیان غلبه کرد و حسین خان دنبلی نیز بر اکراد یزیدی غالب شد، تیر و شمشیر میرزا محمدخان و سایر قاجاریه و دلیران بر سر و پیکر طوایف شکاک هتاک و فتاک شد و در بریدن و دریدن و سائیدن و سنبدن حدید دل و صخره صدر ایشان شیمه خراط و شیوه حکاک فراگرفت، کمتر تنی خسته و بسته نبود، عاقبت امر شکستی درست در خُرد و بزرگ آن گروه با شکوه در افتاد و احوال و اقبال ریختند و مجروح و منکوب به قلعه اسقلان از جمله قلاع هکاری گریختند. و سردار و بیگلربیگی خوی مظفر و منصور و فرحان و مسرور به شهر بازگشتند و شرح این فتوح به دربار حضرت شهریار ایران نوشتند؛ و دیگر روز با عساکر پیروز رایت عزیمت به جانب قلعه ماکو برافراشته نوایر انتهاب را التهاب دادند و دست تطاول به چپاول برگشادند و قلعه‌ای که رستم خان یکانلو، احمد خان بن جعفر قلی خان مذکور را در آنجا داشت محاصره شدید کردند، و در آن زمستان سردار به تبریز آمد و حسین خان بیگلربیگی خوی به نظم بلاد منسوبه به خود پرداخت و محمود خان دنبلی را از جانب خود به ایالت تبریز و حصول و وصول متوجهات دیوانی مأمور کرد و گرفتاران خایفه دنبلی به شفاعت حسین خان در خدمت پادشاه کشورستان معفو شدند و گروهی به قتل آمدند، حضرت خاقان جم شوکت ابراهیم خان سردار قاجار را به خلعت زرتار و کمر خنجر مرصع مفتخر و مخلع فرمود.

در ذکر بروز و ظهور

خیرات و مبرات و نذورات و ابنیه و

تعمیر مشاهد مقدسه و بنای قصر قاجار

بر ارباب فطانت مخفی مماناد که سلسله علیه عالیه قاجاریه از بدو حال بر مذهب حقه‌اثنی عشریه بوده‌اند و از آغاز دولت صفویه در ایران منشأ تقویت شریعت غزای نبویه می‌گردیده‌اند و سبب مسامحه نواب خاقان اکبر فتحعلی خان در تصرف مشهد مقدس و محاربه با ملک سیستانی [۱۱۴۶] آن بود که افکندن گلوله توپ و تفنگ را به جانب ضریح مقدس حضرت رضوی خلاف رویه ادب می‌شمرد، لهذا چنانکه گذشت سر در سر این کار گذاشت و هکذا فرزند ارشدش

محمد حسن خان در هنگامی که شهباز خان دنبلی و فتحعلی خان ارومی به آزاد خان افغان پیوسته و گیلان را به تسخیر در آورده، بدیشان پیغام کرد که: دعوی تشیع و مذهب حقه را با موافقت آزاد افغان مابینت است و اگر چنین است مستعد محاربه من باشید و الا از دور او بپاشید. و شهباز خان دنبلی رحمة الله تصدیق کرده از آزاد بریده بدو پیوست.

و همچنین اعمال برّ و خیر خاقان مغفور آقا محمد شاه شهید در اماکن مقدسه معروف و مشهور است، لهذا خاقان گیتی ستان قاجار حضرت فتحعلی شاه پیوسته در مقام تقویت شریعت غرّا و تعظیم ائمه هدی بوده است.

و از آن جمله در این سال فرخ فال به تعمیر و تذهیب قبه طاهره جناب امام همام امیر المؤمنین حسین بن علی علیهما السلام عزم ملوکانه جزم فرمود، چون بنای قبه مطهره آن حضرت که به امر خاقان شهید آقا محمد شاه بر سبیل تعجیل اتمام یافته بود شکستی یافت، به حکم حضرت خاقان گیتی ستان کارکنان متدین امین مأمور و معین شدند که آن طاق عرش رواق را برداشته قبه ای متین که به مضای شهر و سنین رخنه نپذیرد برافرازند و خشتهای زرّین که چون جرم مهر رنگ نبازد در آن بارگاه شمس مهر و ماه سازند. و بر حکم پادشاهی امثال نمودند و چنان کردند.

همچنین مقرر شد که قبه شریفه بضعه موسوی معصومه مطهره را تذهیب کردند و ذری زرّین بر آن آستانه بهشت آئین نصب نمودند، و مقرب الحضرت چراغعلی خان نوائی بدین خدمت مأمور شد و به انجام رسانید و در نجف اشرف و مشهد مقدس و کاظمین تعمیر و نذورات و قنادیل و ضرایح زرّین و سیمین پرداخته شد. و بقعه امامزاده سید احمد بن موسی المشهور به شاه چراغ واقعه در شیراز و دیگر برادر بزرگوارش سید محمد را تعمیر و تزئین و تذهیب و آذین برافزودند؛ و زیاده از یکصد هزار (۱۰۰۰۰۰) تومان به مخارج روضات مقدسه مصروف افتاد و مولانا محمد اسمعیل مازندرانی معلم نواب شاهزاده حسنعلی میرزا را قاسم الصدقات فرمود که به توسط و تصدی او همه ساله بدرهای سیم و زر به ارباب استحقاق ایران می‌رسید.

ابنای قصر قاجار |

هم درین سال عمارات و ابنیه عالیه در اکثر بلاد بنیاد نهاد از آن جمله حدیقه و عمارت موسوم به قصر قاجار در نیم فرسنگی دارالسلطنه طهران بود^۱ و تفصیل اینگونه ابنیه و عمارات در خاتمه تاریخ آوردن انساب است والله الموفق المتین.

در ذکر مأموریت

شاهزاده عباس میرزای ولیعهد به آذربایجان و
مدافعه جعفر قلی خان دنبلی و ایالت
شاهزادگان دیگر ولایات

از جمله سوانح و وقایع این ایام یکی آن بود که بعد از مراجعت ابراهیم خان سردار قاجار از خوی و استقلال حسین قلی خان مشهور به حسین خان دنبلی بن احمدخان بیگلربیگی خوی و تبریز و مرند و فرار جعفر قلی خان برادر کهنترش به بلاد هکاری، خان معزی البه حسین خان را سوء مزاج عارض و سوء القضا با وی معارض و به جوار رحمت ایزدی پیوست، جعفر قلی خان آگاه گشته با گروهی از اجناد اکراد به خوی آمده به دعوت و استرضای خاطر اعظم شهر راه به حصار یافته، عریضه‌ای به پیشکاران پیشگاه خسروی که بر کمال عجز و الحاح محتوی بود فرستاده، از کارهای گذشته اظهار ندامت و به خدمتگزاری دعوی صداقت و استقامت نمودند، کارگزاران درگاه پادشاه را شفیع برانگیخته و به دامان رجال دولت در آویخته.

حضرت شهریار کامکار هفوات وی را به ذیل اغماض مستور و او را به حکومت ملک موروثی او منصوب و مسرور فرمود و ولد اکبرش به حکم رهانت به طهران احضار و مأمور شد، او نیز احمدخان فرزند خود را به اتفاق جناب شیخ الاسلام

۱. قصر قاجار یا قصر قجر عمارت بیلاقی از بناهای فتحعلی شاه قاجار بود، امروز یکی از زندانهای مهم و قدیمی شهر تهران است و به نام قصر قجر یا زندان قصر مشهور است. در گذشته‌ای نه چندان دور، از دور منظره جالبی داشت.

خوی آقا ابراهیم خوئی که از اجله عرفا و اعزّه علما بود روانه حضور مرحمت ظهور حضرت خاقانی کرده، از شرفیابی حضرت معذرت آرا گردید.

پادشاه دقایق آگاه دانست که رایحه وفاق از گلبن جاننش استشمام نمی شود، نواب شاهزاده والا جاه نایب السلطنه عباس میرزا را به اتابیکی اعتضادالدوله سلیمان خان قاجار با دوازده هزار (۱۲۰۰۰) سوار جزّار به آذربایجان مأمور و مقرر شد که محمودخان دنبلی را که در تبریز ساغر کاش از باده احتشام لبریز است برداشته روانه خوی شوند، هرگاه جعفرقلی خان در آمدن به حضور مدهانه و مسامحه ورزد او را از بلده خوی بیرون کنند و محمود خان را بر جای وی در خوی استقلال دهند.

و در این سفر جناب میرزا عیسی فراهانی مشهور به میرزا بزرگ که سلاله سادات و آبا و اجدادش وزرای عالی درجات بودند به وزارت خاصه نواب شاهزاده عباس میرزا ولیعهد دولت حضرت خاقان گیتی ستان اختصاص یافت و ابراهیم خان قاجار سردار که در تبریز بود به متابعت شاهزاده مأمور گردید.

هم در این سال فرخ فال نواب ابراهیم خان بن مهدیقلی خان بنی عم و داماد حضرت پادشاه فلک جاه قاجار به توقف چمن گندمان و محارست دیار عراق و فارس مأمور و جماعتی از عساکر نصرت مآثر روانه آن ساحات گردید، نواب شاهزاده اکبر محمدعلی میرزا [۱۴۷] با امرای دانشمند و چاکران پایه بلند به فرمانروائی خمسه و قزوین و گیلانات و انتظام آن صفحات مفتخر گردید و نواب شاهزاده محمد ولی میرزا به حکومت سمنان و دامغان و اعمال استرآباد و مازندران نامزد شد و نواب حسینقلی خان برادر به همراهی محمدتقی میرزای شاهزاده به حکومت کاشان همی زیست.

و پادشاه والا جاه خود به نفس نفیس عزیمت تسخیر خراسان و انتزاع آن بلاد شرقی کرده به اجتماع و احتشاد عساکر رکابی اشارت راند؛ و صیت اجلال شهریار بی همال در اقطار اقطاع گیتی انتشار یافت، از دارالسلام بغداد فرستاده سلیمان پاشای والی با عریضه و هدیه شایسته به حضور آمده خرسند و مخلع و مستظهر معاودت به بغداد گزید و نواب حسینقلی خان از کاشان به رکاب مستطاب احضار شده به شرف حضور مسرور شد.

در ذکر بعضی از
 وقایع خراسان و هرات و حال
 نادر میرزای افشار بن شاهرخ بن نادر شاه و
 اشاره به سوانح هرات و
 اختلاف شاهزادگان افغانه و حرکت
 حضرت پادشاه کشورستان سلطان فتحعلی شاه قاجار
 به جانب خراسان و انتظام آن دیار

چون به عرض امنای دولت خاقانی رسید که بعد از واقعه ناگزیر خاقان سعید شهید در حصار شوشی و مراجعت محمدولی خان قاجار سردار خراسان، نادر میرزا بن شاهرخ شاه افشار که بعد از شرفیابی پدرش به رکاب خاقان شهید و فوت در راه مازندران از ارض اقدس بیرون رفته بود، در میان افغانه هرات و کابل معیشتی می‌کرد، دیگر باره جمعیتی فراهم آورده، بی‌استیذان از وارث و حارس تاج و تخت دولت ابد مدّت قاجار به مشهد مقدس وارد شده، اظهار استبداد و استعداد می‌نماید و خود را وارث نادر شاه و شایسته گاه می‌شمارد. بدو تهدیدی پیام رفت، وی ذریعه نگاشته اظهار شکستگی و مطاوعت و متابعت کرده، ضمناً مستدعی شد که: شهر مشهد را به وجه نان پاره بدین بیچاره مرحمت فرمایند و یکی از بندگانم شمرند و به خدمات مفتخر دارند. پادشاه حقایق آگاه دوربین دانست که تمکین نادر میرزا در ارض اقدس مایه تفتن و باعث تخلخل بنیاد دولت خواهد بود و مردم فتنه‌گر او را به حال خود نخواهند گذاشت:

غوغا بود دو پادشه اندر ولایتی

لهدا به عرایض مموه‌اش اعتنائی نفرموده، قصد یورش خراسان فرمود. و چون شاهزاده محمود افغان که به معاونت پادشاه ایران بر هرات مسلط و کامران شده بود و دیگر باره از انبوه گروه مخالف و عناد برادران محاسدت نهاد محصور گردیده، فیروز میرزا برادر خود را به آستان فیروزی پاسبان فرستاده استعانت و استمداد کرد. به حکم حضرت شهریار جهانگیرخان گلپایگانی به همراهی فیروز میرزا متوجه قاین و طبس شده، حسب الامر از میر علم خان عرب قاینی و میر حسن خان طبسی

جمعیتی کامل آماده کرده روانه هرات شدند.

والده پادشاه فلک‌جاه نیز در این ایام که غرّه ذیحجه الحرام بود عزم زیارات عتبات عالیات عرش درجات کرد. و در اواسط شهر مزبور موبک فیروزی کوکب خاقان کشورستان از دارالملک طهران حرکت کرده به قریه دولاب خارج شهر نزول اجلال گزید.

و سپاهیان اطراف دسته به دسته و فرقه به فرقه با سرداران سام حسام و سرهنگان زال کوپال کتابی در کتابی و رکاب در رکاب چون شطوط و انهار به محیط اردوی پادشاهی همی پیوستند، خیام زرین طناب عرصه دولاب را رشک سپهر زرین قباب و ماهچه لوای خسروی عرصه ری را مشرقی پر آفتاب ساخت، از هیاهوی سپاه طنطنه و طنین در طاس فلک هفتمین در افتاد، نخست امیرجان محمدخان قاجار دوگو با سپاهی ساخته و آراسته بهرام خو به عنوان منقلای از راه سبزوار راه برگرفت و در روز چهارشنبه شانزدهم ذیحجه الحرام سال یکهزار و دویت و سیزده (۱۲۱۳ هـ / مه ۱۷۹۹ م) رایات نصرت آیات شاهنشاهی به فتح و فیروزی باکمال ابهت و شکوه به چمن فیروزکوه منصوب و مرفوع گردید.

چون نواب حسینقلی خان برادر را عارضه‌ای روی داده بود و مزاج و هاجش را سقمی عارض گردیده از التزام رکاب ظفر مآب ممنوع و به توقف مأمور شد و اطبا به معالجتش نامزد شدند.

بیوک‌خان ولد جعفرقلی خان که به نام جد امجدش احمدخان موسوم و به گروگان پدر شرفیاب حضور شده بود با پیشکشهای خوب و هدایای مرغوب از حضور اعلی گذشت و جیوش بحر خروش به جانب چشمه علی که به عرف اتراک علی بولاغ خوانند متموج و متهیج آمد، در فراز چشمه مذبور قباب سرا پرده همیون با طارم چارم برابر شد، ماهی بسیار از آن شمر گرفته حلقه‌های زرین در دماغشان کرده به آب رها کردند و از آنجا به کنار شهر دامغان در حوالی چشمه باد خانی نزول گزیدند و از هبوب ریاح عاصفه خیمه‌ها بر باد رفت و طوفانی عجیب در اردو سانح شد که کس ندیده بود.

چه به تجربت پیوسته و جمعی دیده‌اند که اگر در آن چشمه از قاذورات یا رگوری حایض تازه افکنند چنان باد برخیزد که همه خاک صحرا را بر ساکنین آن امکنه

ریزد، لهذا در این ایام رعایا چنان کردند و بادی سخت برخواست و همه اردوی پادشاهی را به یکدیگر اندرزد [۱۴۸] خیمه‌ها گسسته شد و ستونها شکسته، فروش و لحاف بر هوارفت و پانصد (۵۰۰) نفر از فراشان قوی بازوی پیل نیروی پادشاهی که باد را در بند و هوا را در کمند بازی داشتند سرا پرده پادشاهی را محکم بگرفتند و بداشتند و همانا سودی نداد تا از آن منزل نکوچیدند. علی ای حال عمال فارس را از آن منزل رخصت انصراف ارزانی شد و شاه و سپاه به بسطام مقام کردند و از آنجا به جاجرم رفتند.

چون در این راه آب کمیاب بود و فراسخ امتدادی داشت، شب هنگام کوچ و حرکت کردند و از این جهت که ایام محرم الحرام بود در منزل به رسوم تعزیه‌داری و سوگواری و اشگباری می‌پرداختند. دو هزار (۲۰۰۰) تومان به حکم پادشاهی در بلاد ایران مصروف این کار می‌کردند تا در یازدهم محرم اردوی پادشاهی از سنخاخص اسفراین به جانب نیشابور به حرکت و عبور در آمد، در عرض راه صادق‌خان شقاقی و حسین‌خان قاجار قزوینی به تدمیر ممش‌خان گُردچنارانی و تسخیر چناران مأمور شدند و شاه فلک جاه به نظم نیشابور پرداخت.

در ذکر عصیان

جعفرخان بیات حاکم نیشابور و

قتل پسر وی و استخلاص شهر مذکور

چون جعفرخان بیات حاکم نیشابور که در رکاب اقدس ملتزم بود به تقدیم خدمات کمر همت بر میان بسته داشت پسرش با اعیان نیشابور به حضور آمده، مورد التفات خاقانی شد؛ انتظام امور را حکم محکم سلطانی صادر آمد که جزایر چیان رکابی با سردسته خویش به برج و باره شهر رفته بنشینند؛ و این معنی مایه توهم جعفرخان بیات حاکم آن شهر شده، به بنی اعمام خود پیغام داد که شهر را به تصرف چاکران شهریار ندهند، چون چاکران به درب شهر رفتند دروازه را بسته دیدند و تفنگچیان را بر بام و باره حصار بر نشسته از طرفین جنگ و نعره تفنگ بر خواست. حسینقلی بیگ برادرزاده جعفرخان که به جهت تهیه و تدارک خدمات